



نام درس: دناى اديب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: بوستان (حكايت ۷)

پایه: چهارم - پنجم - ششم

مقطع: دبستان





حکایت ۷

شنیدم که لقمان سیه فام بود
یکی بنده ی خویش پنداشتش
جفا دید و با جور و قهرش بساخت
چو پیش آمدش بنده ی رفته باز
به پایش در افتاد و پوزش نمود
به سالی ز جور ت جگر خون کنم
ولی هم ببخشایم ای نیکمرد

نه تن پرور و نازک اندام بود
زبون دید و در کار گل داشتش
به سالی سرایی ز بهرش بساخت
ز لقمانش آمد نهیبی فراز
بخندید لقمان که پوزش چه سود؟
به یک ساعت از دل به در چون کنم؟
که سود تو ما را زیانی نکرد





ادامه

تو آباد کردی شبستان خویش
غلامی است در خیلِ ای نیکبخت
دگر ره نیازارمش سخت، دل
هر آن کس که جور بزرگان نبرد
گر از حاکمان سختت آید سخن
نکو گفت بهرام شه با وزیر

مرا حکمت و معرفت گشت بیش
که فرمایمش وقت ها کار سخت
چو یاد آیدم سختی کار گل
نسوزد دلش بر ضعیفان خرد
تو بر زیردستان درشتی مکن
که دشوار با زیردستان مگیر

باب چهارم: در تواضع





شرح واژگان و دشواری ها

لقمان: مردی حکیم که در روایت های اسلامی اهل حبشه بود و در زمان حضرت داود زندگی می کرده است.

سیه فام: سیاه چهره	تن پرور: تنبل	زبون: خوار و حقیر
کار گل: کار با گل	جفا: ظلم و ستم	جور و قهر: ستم و آزار
سرا: خانه	ز بهرش: برایش	نهیب: ترس
چو باز آمدش بنده ی رفته باز: هنگامی که غلامش که رفته بود برگشت		چون کنم: چگونه کنم؟
ز لقمانش آمد نهیبی فراز: ترس از لقمان آن مرد را فرا گرفت		جگر خون کنم: رنج بکشم
زیان: ضرر	شبستان: خوابگاه	حکمت: دانش
معرفت: شناخت	خیل: قبیله - اینجا یعنی دستگاه	
فرمایمش: به او دستور می دهم		خُرد: کوچک
دگر ره نیازارش سخت دل: دیگر با سخت دلی و بی رحمی آزارش ندهم.		
درشتی: آزار و اذیت - ستم	دشوار مگیر: سخت نگیر	



درک مطلب

۱- چرا لقمان آن مرد را بخشید؟

۲- به گفته ی سعدی رفتار ما باید با زیردستان چگونه باشد؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>